



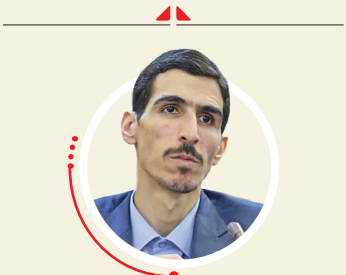
## قایلیاف از تخلفات آگاه است

مصطفی میرسلیم، نماینده سابق مجلس و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتقادهای تند دیروز قالیباف در جلسه علنی مجلس از گفته‌های وی، به «چندثانیه» گفت: «کسی که بهتر از همه به موضوعات واقف است، خود آقای قالیباف رئیس مجلس است. بخش حراست و رئیس مجلس دقیقاً از جزئیات همه درخواست‌ها مطلع هستند.» وی ادامه داد: «در مورد موضع‌گیری اخیر آقای قالیباف هم باید گفت که مطرح کردن پیگیری قضایی دقیقاً در فضای انتخابات قابل تحلیل است.» میرسلیم اضافه کرد: «ایشان خوب می‌دانستند که آن کارها ایراد دارند. اما به‌طور ناگهانی، با نزدیک شدن به انتخابات هیئت‌رئیس جدید مجلس در هفتم خرداد، مواضع تغییر کرد. به‌نظر می‌رسد برای جلب نظر نمایندگان، برخی مسائل سیاسی و تبلیغاتی مطرح شده است.» پیشتیر میرسلیم مصاحبه‌ای داشته که در آن ادعا کرده است: «وزاری که برای استيضاح به مجلس می‌آیند با کیف‌های پر از هدیه می‌آیند و موقع برگشت کیف‌هایشان خالی شده است؛ در ماجرای رشوه و هدیه در مجلس اتفاقاتی می‌افتد که اصلاً باور نمی‌کنید.» و در واکنش به آن پس از تذکر مهرداد گودرزوند، نماینده رودبار، محمدباقر قالیباف گفت: «من این کلیپ را دیدم؛ این صحبت‌ها تشویش اذهان عمومی است و تهمت به مجلس است. حتماً دادستان کل کشور به‌عنوان مدعی‌العموم این موضوع را پیگیری می‌کند و ما هم در هیئت رئیسه مجلس از طرف نمایندگان مجلس شکایت می‌کنیم تا از تشویش اذهان عمومی جلوگیری شود.»



## شعار وفاق به خوبی عملیاتی نشد

سیدمحمدموحد، نماینده مجلس روز گذشته در تذکری در صحن مجلس گفت: «امروز بیش از هر زمان دیگری، کشور نیازمند وحدت و انسجام است، اما تحقق این مهم نه با شعار، بلکه با عمل امکان‌پذیر است.» موحد با انتقاد از موانع دست و پاگیر و بوروکراسی در ادارات، گفت: «متأسفانه شاهد هستیم که شعار وفاق ملی در سیستم اداری به خوبی اجرایی و عملیاتی نشده و شاهد شایسته‌سالاری نیستیم.»



## جلسات مجلس را دو ساعت زودتر شروع کنند

مالک شریعتی، نماینده مجلس در پاسخ به توثیت و سخنان امیرالشریفی مقدم که در گالایه تغییر ساعت مدارس از نمایندگان مجلس گلایه کرد، در صفحه خود نوشت: «انشاء‌الله فردا برای صحبت ثبت‌نام می‌کنم تا در صحن علنی بخواهم حالا که براساس تصمیم اکثریت نمایندگان، ساعت رسمی ثابت ماند و دولت مجبور به تغییر ساعات کاری مدارس و ادارات شده، زمان شروع جلسات مجلس را هم دو ساعت زودتر اعلام کنند تا مثل مردم سختی‌اش را درک کنیم.» وی اضافه کرد: «برخی نداشتند به‌جای این کار، مجلس ساعت رسمی را جلو بکشد؛ بله، من هم موافق بوده و هستم ولی این کار مصوبه اکثریت نمایندگان را می‌خواهد که چندروز قبل علیرغم تلاش مارای نیابود! ولی تنظیم ساعت شروع کار صحن با هیئت‌رئیس است و نیازی به رای‌گیری از صحن ندارد. کار مهمی نیست ولی همدردی هست. باید دید نمایندگانی که این اختلال و چالش‌ها را برای میلیون‌ها ایرانی ایجاد کردند، خودشان هم آن‌را می‌پذیرند یا خیر؟»



## تاریخ احزاب

## به مناسبت ۲۵ اردیبهشت سالروز تأسیس حزب زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی

# همراه خشونت، ناکام سیاست

یک روز که جلال آل احمد نبوده، چاقوکش هایش را به کلوپ می‌فرستد و با پس‌گردنی و کنک خلیل ملکی و دارودسته‌اش را از حزب زحمتکشان بیرون می‌کند. پس از این عمل خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تشکیل می‌دهد. «حزب او علاوه بر حمله به جلسات و میتینگ‌ها و تظاهرات‌های حزب توده که آن حزب نیز البته بی‌شباهت به حزب او در برخی تصمیمات و رفتارها نبود، شدیدترین ضربات را به نهضت ملی شدن صنعت نفت وارد آورد تا جایی که برای تاریخ‌پژوهان نام حزب زحمتکشان فاصله چندانی با جنایاتی چون قتل سرگرد محمود سخایی، قتل سرتیپ افشارطوس، غائله شبه‌کودتای نهم اسفند ۱۳۳۱ و در نهایت هم کودتای ۲۸ مرداد ندارد که در نهایت هم، بقایی و لومپن‌هایی چون شعبان بی‌مخ و... پس از کودتای ۲۸ مرداد، از سوی شاه به دریافت نشان افتخار نائل آمدند، اما دیری نپایید که ستاره اقبال آنان غروب کرد و بقایی که با دریافت کدهای غلط از دربار، تصور می‌کرد به جهت ایفای نقش کم‌نظیرش در جهت تضعیف و سقوط مصدق، پس از کودتا به نخست‌وزیری می‌رسد، نه‌تنها به مراد خود نرسید، بلکه لومپن‌سیمی که او منادی آن بود، نخست زیر چکمه‌های میلیتاریسم پس از مصدق لگدمال شد و خود او نیز پس از مدتی تبعید گردید و پس از زاهدی هم تا پایان دهه ۳۰ به مراد خود نرسید اما در دهه ۴۰ با عزم محمدرضا برای تحقق انقلاب سفید، اساساً برای سیاستمدار محافظه‌کاری چون مظفر بقایی که ارتباط گسترده‌ای با بخشی از نیروهای سنتی جامعه داشت و با اینکه التزامی به احکام شرع نداشت ولی به عنوان یک تاکتیک ماکیاولیستی که به جد از دین و مذهب برای رسیدن به اهداف سیاسی خود بهره می‌جست جایی وجود نداشت.



البته بقایی خود به اعلام موضع علیه انقلاب سفید نپرداخت، اما اعلام موضع طیف مذهبی حزب زحمتکشان علیه انقلاب سفید به‌خصوص لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نیز موضع بقایی علیه کشتار قیام ۱۵ خرداد و کاپیتولاسیون دوران منصور، اثبات کرد که او نمی‌تواند مهره راهبردی جهت اجرای منویات و سیاست‌های جدید حکومت باشد. البته بقایی باز هم از تلاش خود برای تصدی نخست‌وزیری تا پایان حکومت پهلوی دست نکشید، ولی هیچگاه به این هدف نائل نیامد و ضمن تأثیرگذاری و سیاست‌ورزی مداوم و ارتباط نزدیک و تشکیلاتی با ساواک، مرد حاشیه‌نشین و پشت پرده عرصه سیاست شد و شاید بتوان او را از جمله ناکام‌ترین رجال سیاسی عصر پهلوی دوم قلمداد کرد و شاید دلایلش این بود که او، که مرد مواجّه‌پشت پرده با قدرت بود، در عرصه عمومی و اجتماعی سیاست و قدرت، شیوه‌ای جز غوغاسالاری را بلد نبود و به دلیل نگاه ماکیاولیستی و معامله‌جویانه و توطئه‌گرانه‌ای که به سیاست داشت، همیشه از درک ریشه‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی جنبش‌های سیاسی عاجز بود که این را در عزم بیهوده او برای احیای قدرت‌ش پس از انقلاب نیز مشاهده می‌کنیم که آشکارا از جهل و غفلت و عدم درک درست وی از ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی انقلاب اسلامی حکایت داشت که در نهایت هم با وجود تلاش‌های مزورانه فراوانی که انجام داد، حزبش در سال ۵۹ منحل شد و این بود که عاقبت سیاستمدار لومپنیست و بی‌پرنسیبی که با وجود هوش و ذکاوت سرشاری که داشت، فریب کدهای غلط نیروهای امنیتی رابط خود و دربار را خورد و ندانست که نخستین قربانی قدرت مطلقه، گروه‌های فشاری هستند که در فضای تشنت و چنددستگی و جنگ قدرت، موجبات تسلط و قبضه کامل لویاتان قدرت را فراهم می‌کنند و موجودیت خود را که در حقیقت مولود حاکمیت دوقطبی و چنددستگی و هرج و مرج‌های ناشی از آن بوده را برای همیشه در تاریخ متمکن می‌کنند.



بدون شک یکی از عرصه‌هایی که الفاظ و واژگان را فارغ از بار معنایی و مفهومی که دارند مورد کاربست و سوءاستفاده قرار می‌دهند و از مفهوم اصلی و ماهوی خود تهی می‌کنند عرصه سیاست است. در این عرصه واژگان حسب مصالح سیاسی و کارکرد اجتماعی و فرهنگی که دارند به‌ویژه از منظر متأثرکردن و برانگیختن افکار عمومی بالاحصی اقصاشر فرودست و کم‌اطلاع جامعه، مورد استفاده و بلکه سوءاستفاده قرار می‌گیرند که در این میان احزاب سیاسی جهت تأثیرگذاری و جذب مخاطب و هوادار بیشتر، بیشترین استفاده را برای نامگذاری تشکیلات خود و تدوین مانیفست سیاسی خود انجام می‌دهند. حزب دموکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه، مردم به رهبری اسدالله علم، ملیون به رهبری منوچهر اقبال، زحمتکشان ملت ایران به رهبری مظفر بقایی و حزب توده نمونه‌هایی از این دست‌اند که با اهداف پوپولیستی، بیشترین جفا را در حق این واژگان کرده‌اند. حزب زحمتکشان که به فاصله بسیار اندکی پس از آغاز نخست‌وزیری مصدق و در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ به رهبری مظفر بقایی تأسیس شد، ورای نام خود که هیچ نسبت و سنخیتی با قشر کارگر و زحمتکشان جامعه نداشت، حتی استعمال عنوان حزب هم برای آن تشکیلات که در واقع یک گروه فشار بود، لااقل توسط تاریخ‌پژوهان، واژه دقیقی نیست. حزب زحمتکشان از بدو تأسیس متشکل از دو طیف متضاد و ناهمگون بود، یک طیف به رهبری خلیل ملکی که خود مارکسیست مبارز و انقلابی و البته ضدشوروی و حزب توده بود، به همراه مارکسیست‌های تحصیلکرده دیگر که در واقع طیف تحصیلکرده و روشنفکر و جریان‌ساز حزب زحمتکشان بودند و طیف دیگر به رهبری مظفر بقاییی همراه با پیروان شخصی‌اش اعم از اهالی شهر زادگاهش کرمان و خرده‌بورژوازی و لایه‌های پایین بازار تهران و از همه مهمتر لومپن‌های تحت امر او از قبیل شعبان جعفری، احمد عشقی، حبیب سیاه، امیر موبور و... مظفر بقایی با اینکه یک پارلمانت‌ر بود و سابقه سه دوره نمایندگی مجلس را در کارنامه داشت و در عین حال ارگان مطبوعاتی هم در اختیار خود و حزبش داشت، غالباً در روش‌های پارلمانتارستی و مطبوعاتی برای اعمال فشار در عرصه سیاست بهره نمی‌گرفت و شیوه و روش اعمال فشار او و حزبش چیزی جز تهدید و ارباب و شبنامه‌نویسی و جنایت و خشونت عربان نبود و در این راه کمیته‌ای تحت عنوان (کمیته مجازات) نیز در ذیل حزب تشکیل داده بود که ابزار تأثیرگذاری و اعمال فشار او نیز لومپن‌های تحت امرش بودند.

او به واقع منادی و مروج لومپنیسم به معنای مدرن آن بود و شاید نخستین کسی بود که به معنای مدرن کلمه به استفاده از لومپن‌ها در عرصه سیاست پرداخت و به عضوگیری آنان و متشکل و منسجم کردن آنان با برچسب و شناسنامه حزب زحمتکشان پرداخت که مسبوق به سابقه نبود. دکتر حسین آبادیان در کتابش با عنوان (زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی)، در خصوص ارتباط شعبان جعفری و مظفر بقایی می‌نویسد: «بقایی توانسته بود بسیاری از نیروهای اوباش جنوب تهران را متشکل کند. در رأس این اوباش، شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ قرار داشت. طبق اسناد موجود در اوایل دی‌ماه ۱۳۲۹ شعبان بی‌مخ یکی از چاقوکش‌ها و افراد شرور تهران به چاپخانه روزنامه شاهد که ارگان مطبوعاتی حزب زحمتکشان بود مراجعه کرد و ضمن ملاقات با دکتر بقایی اظهار نمود، هر کاری شما داشته باشید برای انجام آن تا پای جان ایستادگی خواهم نمود.» او به قدری به اهمیت و کارکرد این عناصر وارده در سیاست باور داشت که حتی در تصفیه‌های درون حزبی، آن هم برای عناصر روشنفکر و تحصیلکرده‌ای چون خلیل ملکی که می‌توانست به سهولت و با به‌کارگیری روش‌های مرسوم و نهادینه‌شده حزبی عذر آنان را بخواهد و اسباب خروج آنان را از حزب فراهم آورد نیز از این عناصر بهره می‌گرفت.

کیانوری در خاطراتش در این مورد چنین نقل می‌کند: «علتش هم شاید این بود که این‌ها (ملکی) می‌خواستند از مصدق دفاع کنند و بقایی از ۳۰ تیر تکلیفش را با مصدق روشن کرده بود. ظاهراً مدت‌ها پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بقایی به این نتیجه می‌رسد که ملکی به مصدق نزدیک شده است و بدین ترتیب در

است. در نروژ نه‌تنها تمام منابع نفتی در تملک دولت است، بلکه ۶۷٪ و ۱۰۰٪ دو شرکت اصلی بهره‌بردار یعنی به ترتیب Equinor (استناداویل سابق) و Petoو هم متعلق به دولت است. تلاش آقای غنی‌نژاد در ربط دادن ناکارآمدی دولت‌ها در حوزه نفت و گاز به ملی کردن صنعت نفت و اعمال مالکیت دولت بر این ثروت ملی در ۸۰ سال پیش سخنی بی‌پایه است. بی‌اعتباری سایر ادعاهای آقای غنی‌نژاد چون ترور رزم‌آرا و ربط آن به ملی شدن نفت، طرح آزادی قاتل اودر مجلس که توسط کاشانی و شمس قنات‌آبادی کلید خورد نه مصدق، ملاقات طهماسبی با کسانی از جمله وزیر دربار و مصدق و... را من قبلاً در دو مقاله در «دنیای اقتصاد» (فروکاستن تاریخ‌پژوهی به عیب‌جویی در ۱۴۰۳/۱/۲۷ و سنت نامبارک انگ‌زنی در ۱۴۰۲/۲/۲۲) نشان داده‌ام که تکرار نمی‌کنم. ایشان همچنین در اظهارات جدید، مطالب خود در مورد کودتای ۲۸ مرداد را ارتقاء داده و تحلیلی ارائه کرده‌است. او با اشاره به فرمان عزل مصدق می‌گوید «مصدق در ۲۴ مرداد علیه‌شاه کودتا کرد» و (در ۲۸ مرداد یک عده مردم ایران جمع می‌شوند و به کمک نظامی‌های می‌آیند و آن نخست‌وزیری که کودتا کرده بود را برکنار می‌کنند.» روشن است که این تحلیل مفرح چیزی جز تصورات ذهنی ایشان نیست. اگر شاه قرار بود نخست‌وزیر عزل و نصب کند، پس مشروطه و قانون اساسی برای چه بود؟ مشروطه و قانون اساسی اصلاً جایگاهی در تحلیل‌های مفرح جناب ایشان ندارد. آیا قابل تصور است که در نظام‌های مشروطه‌مانند انگلیس شاه یا ملکه خودسرانه نخست‌وزیر عزل و نصب کند؟

البته تکلیف کودتای ۲۸ مرداد روشن‌تر از آن است که نیاز به شرح و بسط داشته باشد. هزارها سند آمریکا و چهار گزارش داخلی سازمان سیا که از محرمانه خارج شده‌اند و اظهارات علنی ۱۱ مقام ارشد سیاسی و اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در دهه‌های بعد کاملاً روشن می‌کنند که در سطوح تصمیم‌گیری سیاسی و عملیاتی چه اتفاقی افتاد. (ر. ک. کوروش احمدی: کودتای ۲۸ مرداد؛ اسناد و اظهارات مقامات آمریکایی و انگلیسی، روزنامه شرق، ۲۸ مرداد ۱۴۰۳). انگلیس نه‌تنها همچنان بعد از ۷۲ سال بر خلاف قوانین داخلی خود اسناد کودتا را منتشر نکرده، بلکه همواره بر آمریکانیز برای عدم انتشار اسناد کودتا فشار آورده است. البته آقای غنی‌نژاد تلویحاً مأمور انگلیس هم معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌گوید اسناد ام‌آی ۶ به این دلیل منتشر نمی‌شود، که «ملی شدن نفت به نفع انگلیس بود.» (یعنی گویا منتشر نمی‌کنند که آبروی مصدق نرود. حتماً از نظر ایشان فشار به آمریکا برای عدم انتشار اسناد هم برای حفظ آبروی مصدق بیچاره بوده است.) البته مانتی وودهاوس و نورمن داری‌شایر که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ روسای ایستگاه ام‌آی ۶ در تهران و نیکوزیا بودند، اولی در کتابش و دومی در مصاحبه مفصلی برای سری تلویزیونی «پایان امپراتوری»، جزئیاتی از کودتا را فاش کرده‌اند. ضمن اینکه هنوز حجم زیادی از اسناد آمریکا یا منتشر نشده یا بخش‌های مهمی از اسناد منتشر شده، سیاه شده است. (این هم حتماً برای حفظ آبروی مصدق است.) می‌دانیم که اصرار پهلوی‌گرایان در نفی کودتا و ادعای «قیام‌ملی» به این دلیل است که کودتا مشروعیت پهلوی را از بین برد. اما اصرار بی‌پایه و تکراری آقای غنی‌نژاد بدون ارائه هر گونه‌سندی برای چیست، نمی‌دانم.

اینکه ایشان می‌گوید، «اگر نفت ملی نمی‌شد، در هر چیزی که بریتیش پترولیوم سود داشت، ۲۰ درصدش برای ایران می‌شد»، دروغ است که در دوره بعد از کودتا برای فریب عوام در ایران ساخته‌شدی و قاعدتاً از یک اسناد دانشگاه انتظار می‌رود که قبل از تکرار آن یک نگاهی به قرارداد ۱۳۱۲ می‌انداخت. بگذریم از اینکه به خاطر منع مطلق حسابرسی و دسترسی به دفاتر شرکت، حق‌الامتیاز ایران از قرار تنی ۴ شلینگ هم قابل حسابرسی نبود، چه رسد به این سهم به اصطلاح ۲۰٪. من در دو مقاله در «دنیای اقتصاد» دروغ بودن این ادعا را روشن کرده‌ام که تکرار نمی‌کنم. (تحلیل‌ها و نظرهای شاد، ۱۴۰۳/۱۲/۷ و شرحی بر مقاله ملی شدن نفت، ۱۴۰۴/۲/۱۸). سخن دیگری که آقای غنی‌نژاد بی‌توجه به دروغ بودن آن تکرار می‌کند، این است که «وقتی مصدق مجلس را منحل می‌کند، شاه فرمان عزل مصدق را صادر می‌کند.» این سخن به دو دلیل نادرست است:

۱ مطابق اصول متعدد متمم قانون اساسی مشروطه شاه تحت هیچ شرایطی حق عزل نخست‌وزیر را نداشت. (قبلاً در مقاله‌ای در این مورد توضیح داده‌ام. ر. ک. ۲۸ مرداد: کودتا یا قیام ملی، روزنامه شرق، ۲۸ مرداد ۱۴۰۴) این قانون و عرفی بود که با وجود یا عدم وجود مجلس همیشه رعایت می‌شد و هیچ شاهی، حتی رضاشاه، هیچگاه فرمان عزل نخست‌وزیر صادر نمی‌کرد. اگر شاه می‌توانست نخست‌وزیر عزل کند، پس مشروطه برای چه بود؟ در نظام‌های پارلمانی از انگلیس تا میکروئزی کجایک شاه نخست‌وزیر عزل کرده است؟ احمدشاه بعد از شکست پروژه جمهوری رضاخان در فروردین ۱۳۰۳ قصد عزل او را داشت، اما به خاطر مخالفت مجلس پنجم نتوانست.

۲ حتی اگر به تصور غلط برخی، شاه در صورت انحلال مجلس قادر به عزل نخست‌وزیر بود، در ۲۲ مرداد که شاه فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را صادر کرد، مجلس منحل نبود. مصدق متعاقب هم‌مرسی در خواست انحلال مجلس را از شاه کرده‌بود و شاه این درخواست را بلاجواب گذاشته بود. آقای غنی‌نژاد اگر در این سال‌ها یک نگاهی به روزنامه‌های ۲۸ آذر ۱۳۳۲ (سه ماه بعد از کودتا) انداخته بود، می‌دید که فرمان انحلال مجلس هفدهم در آن تاریخ صادر شد و یک خلاف واقع را به دفعات تکرار نمی‌کرد.